

روزی روزگاری مرتضوی

آمنه شیر افکن

● برخورد سعید مرتضوی و مجلس بیش از هر زمانی به مجلس نهم ختم می‌شود. همان روزهای جولان در سازمان تأمین اجتماعی و تخلف‌های بی‌دریسی. همان روزهای موسوم به ماه‌عسل احمدی‌نژاد، سعید مرتضوی و بابک زنجانی. آن روزها نرخ اعتراض به تخلف‌های سعید مرتضوی در سازمان تأمین اجتماعی گران بود. مرتضوی با دستور محمود احمدی‌نژاد رئیس سازمان تأمین اجتماعی شده بود و همان روزها عده‌ای برایش در بهارستان کف می‌زدند و هورا می‌کشیدند و در حمایتش امضا جمع می‌کردند.
باین‌حال نمایندگان هم در آن بزنگاه تأییدها و تشویق‌ها، شجاعانه علیه فساد و تخلف در تأمین اجتماعی ایستاند؛ اما واقعیت این بود که کمتر کسی جرئت اعتراض داشت و مرتضوی بر اسب تخلف می‌تاخت. آن‌قدر پیش رفت که ماجرا به تهاوت با بابک زنجانی رسید و معامله پُرداستان ۱۳۸ شرکت مهم تأمین اجتماعی، عبدالرضا عزیزی، نماینده شیروان در مجلس نهم [رئیس کنونی کمیسیون اجتماعی مجلس دهم]، آن موقع در حمایت از سعید مرتضوی امضا جمع می‌کرد. آن هم در شرایطی که مرتضوی رئیس تأمین اجتماعی بود و عزیزی مسئول نظارت مستقیم بر آن. عزیزی آن روزها توانست امضای موافق ۱۶۴ نماینده مجلس را بگیرد؛ امضاهایی در حمایت از سعید مرتضوی. همان روزها خبرنگار روزنامه بهار از او پرسیده بود «مرتضوی بیچ کهریزک و تأمین اجتماعی را رد کرده؟» و عزیزی پاسخ داده بود «این بیچ که چه عرض کنم، دکتر مرتضوی صد تا بیچ دیگر را هم رد می‌کنده». حالا گویا بر خلاف خوش‌بینی عزیزی، این بار دکتر مرتضوی بیچ کهریزک را به‌خوبی رد نکرده و مستقیم از ویلایی در شمال به اوین هدایت شده است.

نطق آتشین دهم‌دشتی

۲۲ آذر ۹۴، حسین دهم‌دشتی، پشت تریبون نطق تند و تیزی علیه مرتضوی و بابک زنجانی دارد. به‌ویژه نوک پیکان حمل‌هاش به سوی مرتضوی است. به گفته او یکی از موارد اتهامی سعید مرتضوی «معامله» با بابک زنجانی در قالب شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی، شست‌ا، است. سعید مرتضوی در زمان ریاست خود بر سازمان تأمین اجتماعی ۱۳۸ شرکت و کارخانه مرتبط با شستا، شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی را به بابک زنجانی «واگذار» کرده است.

در گزارش تحقیق و تفحص از سازمان تأمین اجتماعی مورخ آذر ۱۳۹۲ بابک زنجانی متهم شده است که بخشی از کارخانجات شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی، شستا، با ارزش بیش از ۵۰ هزار میلیارد تومان را به یک‌سوم قیمت و تنها با پرداخت مبلغ ۱۷ هزار میلیارد تومان، آن هم به صورت چک تضمینی، خریداری کرده است. آن روزها حسین دهم‌دشتی، رئیس کمیته تفحص از سازمان تأمین اجتماعی بود. او سعید مرتضوی را به دادن «بیچ چک به مبلغ ۴۰۰ میلیارد بین ژاپن» به بابک زنجانی متهم کرد. او به مرتضوی زنهار داده بود که اگر تک‌تیب کند، شماره و تاریخ صدور چک‌ها را اعلام خواهد کرد.

حسین دهم‌دشتی را در مجلس نهم به استواری در برابر تخلف‌ها و فساد می‌شناسند. دهم‌دشتی آن روزها رئیس کمیته یگیری پرونده تأمین اجتماعی و بابک زنجانی در مجلس نهم بود. در مصاحبه‌ای درباره شباهت‌ها و تفاوت‌های زنجانی و مرتضوی به «شرق» گفته بود که «مرتضوی را در گفت‌وگوهای نزدیک کمی دست‌پاچه دیدم؛ اما زنجانی به روایت او با اعتمادبه‌نفس و با آراشش در جلسه‌های کمیسیون حاضر می‌شده، اعتمادبه‌نفسی که بدون شک از اعتماد او به شبکه حمایتی‌اش ناشی می‌شد. باین‌حال گاووبسگاه مرتضوی از اطلاعات تیم تفحص متعجب بوده؛ چه آنجا که به دیدار زودهنگام کمیته تفحص با زنجانی و گرفتن یک‌سری اطلاعات از او اشاره می‌شود و چه آنجا که نمایندگان از او درباره دلایل بدل‌وبخشش‌های مالی کانون نخبگان عدل تهران می‌پرسند، اتجمنی که مرتضوی نایب‌رئیس آن بوده و در دوره مدیریتش کمک‌های زیادی به همین خیریه صورت گرفته است».

۸۴ هزار برگ سنددر پرونده تفحص

گزارش تفحص از سازمان تأمین اجتماعی ۸۴ صفحه و بیش از ۸۴ هزار برگ مستند ضمیمه داشت. نمایندگان در بندهای پایانی این گزارش جمع‌بندی خود درباره تفحص را خطاب به مسئولان نوشتند که «در بخش درمان و بخش فنی و درآمد حتی یک بررسی ساده از سوی هیچ دادگاهی صورت نگرفته با دست‌کم به اطلاع نمایندگان نرسیده. تخلف مندرج در گزارش مربوط به شرکت‌های سرمایه‌گذاری خانه‌سازی ایران، شرکت شستا، املاک و مستغلات سازمان تأمین اجتماعی، مؤسسه فرهنگی-هنری آهنگ آتیبه و بانک رفاه کارگران است و پرسش به‌عمل‌آمده دهم‌دشتی مانده، نکته تأثیربرانگیز اینکه حتی پرونده‌های بخش فنی به کارشناسان یا مقام‌های ذی‌ربط دیوان عدالت اداری ارجاع نشده». هنوز نتیجه نهایی حکم سعید مرتضوی در پرونده تأمین اجتماعی مشخص نشده؛ پرونده‌ای که بیش از هر زمان دیگری نام او در کنار نام بابک زنجانی قرار داد. باین‌حال حسین دهم‌دشتی در نطق کوبنده‌ای از آذر ۹۴ - در صحن علنی مجلس نهم به اصل ماجرا تاخت و اینکه «چرا نباید دادگاهی تشکیل شود و آقای احمدی‌نژاد پاسخ‌گوی انتصابات و قانون‌گریزی‌های عدیده‌اش باشد؟».

ادامه در صفحه ۱۵

politics@sharghdaily.ir

سیاست

ماشاءالله شمس‌الواعظین، نخستین متهم مطبوعاتی قاضی سابق، از خاطراتش می‌گوید

مرتضوی را می‌بخشم



مرجان توحیدی

پشت میز قضاوت نشسته بود، دهانش باز بود و اخم‌هایش درهم، مشخص بود در حال فریادزدن است. عباس عبیدی و حسین قاضیان با لباس‌های طوسی‌رنگ که منقش به میز تکیه داده و می‌خندیدند. این شاید یکی از معروف‌ترین تصاویر دادگاه‌هایی باشد که سعید مرتضوی در مدت قضاوت خود برگزار کرده است. بخشی از این دادگاه‌ها به دادگاه مطبوعات شهرت یافت و ماشاءالله شمس‌الواعظین متهم ردیف نخست آن؛ سردبیر روزنامه‌های جامعه، توس، نشاط و عصر آزادگان. مرتضوی در سال ۷۹، ریشه خیلی از روزنامه‌های اصلاح‌طلب را با تیغ توقیف برید؛ البته خیلی از نویسندگان و مطبوعاتی‌ها سروکارشان به قاضی مرتضوی افتاد. حالا متهمان آن روزهای دادگاه‌های مرتضوی که خبر بازداشت او را شنیدند،اند، خاطراتی را به یاد می‌آورند که برایشان خوشایند نیست. شرح این مواجهه شخصی را در این گفت‌وگو می‌خوانید.

آن ساختمان برد. از او پرسیدم من را کجا می‌بری؟ در پارکینگ از صندوق عقب ماشین خود پاکتی درآورد و گفت آن را بخوان. من باز کردم و دیدم حکمی خطاب به او است که با توجه به شایستگی که در کار خود نشان دادید از این به بعد پرونده‌های امنیت مربوط به دادگاه انقلاب است را هم می‌توانید رسیدگی کنید. او قبل از این حکم نمی‌توانست پرونده متهمان امنیتی را رسیدگی کند و مجبور بود آنها را به دادگاه انقلاب ارجاع دهد و از آنجایی که مأموریت داشت که به این اتهامات رسیدگی کند، بعد از خواندن این متن به من گفت: از این به بعد من پدرتان را درمی‌آورم؛ من الان هم حکم رسیدگی به پرونده عمومی را دارم و هم رسیدگی به پرونده دادگاه انقلاب را. به همکارانت بگو که از این به بعد با من طرف هستند. ما شنیده بودیم که قاضی بلندپایه‌ای آزادگان بود که همگی با حکم آقای مرتضوی توقیف شدند؛ البته قبل از توقیف‌های اردیبهشت سال ۷۹. فروردین همان سال بازداشت شده بودم و یک ماه یا ۲۵ روز بعد از آن، توقیف سراسری اتفاق افتاد. من در زندان بودم که آقای مرتضوی می‌گفت ما کله‌کنده‌های مطبوعات را گرفته‌ایم تا بقیه حساب کار دستشان نیاید. در پاسخ به اینکه می‌گفتم شما اصلا قاضی نیستید، ایایی نداشت از اینکه بازجو شمرده شود. مثلاً تا ساعت ۱۰:۳۰ شب بازجویی می‌کرد. کاملاً تفتیش عقاید می‌کرد…

پدر محمد کامرانی، جان‌باخته کهریزک

حق به حق دار می‌رسد، فقط ممکن است طول بکشد

محمد کامرانی یکی از سه جان‌باخته جنایت کهریزک بود. شکایت خانواده او و امیر جواد‌ی‌فر، دیگر جان‌باخته کهریزک به تبرئه‌شدن مرتضوی منتهی شد. سال‌ها گذشت تا شکایت سومین درگذشته دستگیر شدگان ۱۸ تیر سال ۸۸ دامن مرتضوی را بگیرد و او را در نهایت برای دو سال حبس راهی زندان کند. در ادامه مصاحبه گفت‌وگوی «شرق» را با پدر محمد کامرانی می‌خوانید:
پدري که داشش زنده است.

آ اولین حسبی که بعد شنیدن خبر دستگیری مرتضوی داشتید چه بود؟
یکه می روزی روزی حق به حق‌دار می‌رسد. [فقط] ممکن است زمان ببرد. ما اعتقاد داریم که همه ما باید پاسخگوی اعمال و کردار خودمان باشیم.

آ شما تا به حال از نزدیک آقای مرتضوی را دیدید؟ یا ایشان صحبت کرده‌اید؟
نه خیر، بعد از سیری‌شدن دادگاه، من دیگر هرگز ایشان را ندیدم.

آ آقای مرتضوی در حال حاضر به‌خاطر معاونت در قتل محسن روح‌الامینی، یکی از سه جان‌باخته کهریزک به دو سال حبس محکوم شده است، در حالی که در پرونده اول که برای او

شما در این باره چیست؟
بنده هرگز با آن رای [اترئه] موافق نبودم. مردم باید قضاوت کنند. یک بام و دو هوا نباید باشد.

آ که اتفاقی افتاد که ایشان در پرونده اول- معاونت در قتل محمد کامرانی و امیر جواد‌ی‌فر – تبرئه شدند؟
شما چیز خاصی ندیدید؟

مرتضوی در زمان تنفس به من گفت اگر بخواهسی در دادگاه این‌گونه رفتار کنی من دادگاه را غیرعلنی کرده و پدرت را درمی‌آورم. تو اتهامات را بپذیر و… تا من این را گفتم تکانی خورد و با صدای بلند گفت: دروغ می‌گویند. من دیدم یک قاضی به این شدت و شفافیت کذب واقعیه می‌کند. گفتم آقای مرتضوی! من برای چه دروغ بگویم؟ تو به خبرنگاران بگو من را برای چه به اتاق بغلی بردی. گفت من این کار را کردم تا آیین دادرسی را رعایت کنی و من در پاسخ گفتم این نکته نیاز به جلسه محرمانه نداشت. تو به من بگو که در آن اتاق به من چه گفتی؟ اما آخرش هم دروغ گفت و سنگین‌ترین حکم را به من داد. من می‌دانستم که نباید بازی او را بخورم. او به متهمان می‌گفت اتهام را بپذیرید، من چنین و چنان می‌کنم ولی دروغ می‌گفت. من قبل از انقلاب هم بازداشت شده‌ام. من در آن زمان ۱۷ساله بودم. آن زمان دادگستری به پرونده‌های سیاسی رسیدگی نمی‌کرد و اینها را به دادرسی ارتش

احاله کرده بود. برای همین شخصیت‌های سیاسی با ارتشی‌ها روبه‌رو بودند و دادگستری دخالت نمی‌کرد. بنابراین من را به دادرسای ارتش منتقل کردند. منتهای چون سنم کم بود، در نهایت به دادرسای اطفال منتقل شدم. سرگرد طریقی، به من توصیه کرد که در بازپرسی ارتش اگر از تو سؤال کردند که آیا خواهان سرنگونی رژیم هستی، می‌گویی نه! قهرمان‌بازی درنیارو! تو سنت هنوز ۱۸ سال نشده است. من هم این توصیه را گوش کردم و البته از سوی صلیب سرخ و به دلیل صغر سن آزاد شدم. ۲۰ سال بعد در دادگاه، سعید مرتضوی به من گفت اتهامات را بپذیر تا من در حکمت تخفیف بدهم.

آ بعد از ماجرای محکومیت و سبری‌شدن دوره زندان و بعد از آن، سعید مرتضوی به شما سر زد و با او مواجه‌ای داشتید؟

بدرت از سرزدن بود! حکم من تمام شده بود. رئیس زندان به من اطلاع داد قرار است عصر همان روز آزاد شوم. برگه آزادی را هم به من دادند. من هم به خانواده اطلاع دادم و آنها با دسته گل مراجعه کرده بودند. معمولاً ساعت شش بعدازظهر زندانی‌ها را آزاد می‌کردند. ساعت چهار عصر مأمور آمد و به من گفت که با وسایل شخصی همراه او بروم. تصور کردم که قرار است برای کارهای آزادی بروم اما من را به بند دیگری از زندان بردند. دم زندان چشم‌بند زدند و من را به افرادی انداختند. اینجا دیگر خشمگین شدم و محکم به در سلول زدم. رئیس زندان، به سلول من آمد و گفت آقای مرتضوی، ظهر امروز یک حکم ارسال کرده و گفته که شما را به افرادی ببریم و پرونده جدیدی برای شما باز کرده است. گفتم من که در زندان بودم و جرمی مرتکب نشدم. گفت اتهام جدید شما، «سردبیری روزنامه‌های زنجیره‌ای» بود. من ۱۲۴ روز در سلول انفرادی بودم. من نامه رهبری را داشتم که هر یک روز انفرادی را معادل ۱۰ روز در نظر گرفته بودند. این مورد را به مرتضوی گفتم و اعلام کردم که در این صورت من ۱۲۴۰ روز زندانی بودم. به من گفت این حکم ارشادی بوده است نه مولوی. بعد از ۱۲۴ روز، من را از سلول انفرادی خارج کرده و مستقیم به در خروجی زندان بردند و آزاد کردند. به اتهام جدید من تا الان که با شما صحبت می‌کنم، هنوز رسیدگی نشده است.

جمله معروف آقای جلالی‌پور را احتمالاً شنیده‌اید. وقتی من را بازداشت کردند، منزل ما را بازرسی کردند. مرتضوی آقای جلالی‌پور را می‌بیند و می‌گوید که شما خانواده سه شهید هستید، ارتباط خود را با شمس‌الواعظین قطع کنید، او جاسوس است. جلالی‌پور می‌گوید که شمس مذهبی و اوست. روزنامه‌نگار است و این اتهامات به او نمی‌چسبد. مرتضوی گفته است او جاسوس است. ما در منزل او ریمل پیدا کرده‌ایم. جلالی‌پور می‌گوید ریمل که در همه خانه‌ها پیدا می‌شود! مرتضوی می‌گوید نه! ریمل شمس به کامپیوتر وصل بوده است! منظورش ایمیل بوده است! ببینید حتی نسبت به صرف داشتن ایمیل، بدبین بود. یا مثلاً من را دعوت می‌کرد و می‌گفت که شما چرا! به خارج از کشور نمی‌روید. چرا دعوت‌های خارجی را نمی‌پذیرید. من به شوخی می‌گفتم اگر بناس‌ت کسی از کشور خارج شود، شما هستید، نه من!

بعد از آزادی از زندان به دعوت یکی از دانشگاه‌های کانادا برای سخنرانی به تورنتو رفتم. بعد از دو روز اقامت من، سعید مرتضوی حکم جلب من را صادر کرد. من پیام این حرکت را گرفتم که منظورش این بود تا من به کشور بازنگردم. من در مصاحبه‌ای اعلام کردم که بعد از سخنرانی، در تهران خواهم بود. بعد از آن بازگشتم اما دستگیر نشدم. در حقیقت تا به امروز برای آن حکم جلب، دستگیر نشده‌ام!

آ آقای مرتضوی را می‌بخشید؟

من به خاطر خانواده‌اش، او را می‌بخشم. چون خانواده‌های ما زجر زیادی کشیدند. من به هیچ عنوان دوست ندارم خانواده‌اش زجر ببینند. امیدوارم زندان او زودتر تمام بشود و متوجه شود که چه اتفاقی برای او افتاده و از مردم عذرخواهی کند.

نگاه

کدام مرتضوی به اوین رفت؟

مهسا جزینی

● چه کسی دیروز به اوین رفت؟ قاضی دادگاه مطبوعات؟ دادستان سابق تهران؟ رئیس سابق سازمان تأمین اجتماعی؟ محکوم محاکم اجرای کهریزک؟ آیا نام «سعید مرتضوی» به‌اندازه کافی جامع همه این عنوان‌ها و حامل ده‌ها رخداد و خاطره گفته و ناگفته دیگر هم هست؟ آیا چیزهایی که از «سعید مرتضوی» می‌دانیم، درست و کافی است؟ آیا واقعیت درباره مرتضوی این است که او قاضی جوانی بود که در سن بیست‌وچندسالگی دادرس دادگاه عمومی و بعد رئیس دادگاه حقوقی شهر بایک شد و در سال ۱۳۷۳ از طریق اسدالله بادامچیان و در ۲۷سالگی به ریاست شعبه ۹ دادگاه عمومی تهران منصوب شد؟!

یک بار در شروع یک مصاحبه گفت این چیزهایی که در ویکی‌پدیا درباره من نوشته شده و گفته‌اند بادامچیان سفارش من را کرده، اشتباه است و من را با یک مرتضوی دیگری که در دادگستری شهر بایک بوده اشتباه گرفته‌اند و من اصلاً آقای بادامچیان را نمی‌شناختم. گفتم پس درستش چیست؟ قول داد که یک بار مفصل درباره گذشته و آغاز ورودش به دستگاه قضا و پله‌پله بالارفتن از سمت‌ها را ترسیدن به دادستانی تهران تعریف کند. قول داد که داد. شبیه همان قولی که به حاداعادل داده بود و حاداعادل راوی «قول شرف» او برای مجلسیان شد که از ریاست سازمان تأمین اجتماعی کنار رود و نرفت و بعد هم گفت اصلاً قولی نداده است. مرتضوی دیگر هیچ وقت حاضر به هیچ گفت‌وگوی مفصلی درباره خودش و گذشته‌اش نشد. قول داد درباره روزهای دادگاه مطبوعات، ماجرای زهرا کاظمی، قضیه فروش سوالات کنکور و ماجرای تحقیق و تفحص از قوه قضائیه که بازداشت پالیزدار و جمعی دیگر منتهی شد هم مفصل با ما گفت‌وگو کند که هیچ وقت نکرد. سه یا چهار سال پیش بود که در گیرودار دادگاه کهریزک مدتی مفقودالاثر شده بود. آن زمان هم شایعه گریختنش مطرح بود. یک شب که بالاخره تلفنش را پاسخ داد، به واکنش به همین شایعه واکنش خنده گفت: «من به همه جا منبع الیورودم؛ کجا بروم».

بعد هم گفت که بیشتر وقتش را در تفت یزد مشغول ساختن یک حسینیه است، نمی‌دانم سعید مرتضوی چند خط تلفن داشت اما یک تلخن معروف داشت که هر وقت تمام داشت جواب می‌داد، البته اکثر مواقع هم پاسخ نمی‌داد. آن‌قدر سمج می‌شدی و تماس می‌گرفتی تا بالاخره جواب بدهد. البته وقت‌هایی هم بود که با همان تماس اول پاسخ می‌داد. آن هم وقتی بود که احساس می‌کرد به رسانه نیاز دارد یا باید از خودش دفاع کند. زمانی که روایت‌های علیه او در جریان دادگاه کهریزک یا دادگاه تأمین اجتماعی و کثیر و انباشته می‌شد. قاضی سابق به میدان می‌آمد یا جوابیه‌های مفصل و مطول می‌فرستاد. گاهی بعد از دادگاه به میان خبرنگاران می‌آمد و گاهی از در پشتی با محافظ و ماشین به سرعت غیب می‌شد. از همین بودن و نبودن هایش می‌شد حدس زد که آن روز دادگاه به نفعش پیش رفته یا ضررش.

در خبرگزاری‌ها گفته شده مرتضوی را به بند ۲۴۱ اوین برده‌اند. احتمالش هم زیاد است. بندی شبیه حرف (z) در چهار طبقه که بخشی از آن در اختیار سازمان زندان‌هاست و بخش‌های دیگر در اختیار وزارت اطلاعات و حفاظت و اطلاعات قوه قضائیه. بند ۲۴۱، بند افراد خاص است نه چهره‌های عادی. معمولاً خبری از قاچاقچیان مسواد، متهمان قتل، سرقت، کلاهبرداری یا مجرمان مالی در این بند نیست. ۲۴۱ همان بندی است که محمدرضا رحیمی معاون احمدی‌نژاد آنجا بود. دیروز خبرها حاکی از این بود که معاون احمدی‌نژاد آزاد شده است. بابک زنجانی هم در بند ۲۴۱ است. آن هم درحالی که بخشی از پرونده مرتضوی با بابک زنجانی گره خورده اما این دو نفر هیچ‌گاه در یک پرونده و بابت یک اتهام مشترک (خرید و فروش شرکت‌های تابعه سازمان تأمین اجتماعی) محاکمه نشدند. فرد دیگری که می‌توانست با مرتضوی هم‌بند شود ولی نشده، حیدری‌فر معاون سابق اوست. حیدری‌فر اتهامات زیاد و عجیب و جیبی و طویل‌المدت دارد. احتمالاً بنا نیست دادستان با معاون باشش که در ماجرای کهریزک هم‌پرونده‌ای بودند، مواجهه‌ای از اوین داشته باشد مگر اینکه حیدری‌فر را هم به ۲۴۱ منتقل کنند. همان حیدری‌فری که به «شرق» گفته بود بابت ماجرای کهریزک نه خودش توبه می‌کند و نه توبه مرتضوی را شرعی می‌داند!

گویا قرار نیست محکومان اوین در دو سال آتی موفق به رویت دادستان سابق شوند. البته از این همنشینی قطعاً خبری متوجه زندانیان نخواهد شد اما اگر موفق به دیدارش می‌شدند، احتمالاً با نوع جدیدی از زندانی روبه‌رو می‌شدند.

ادامه در صفحه ۳